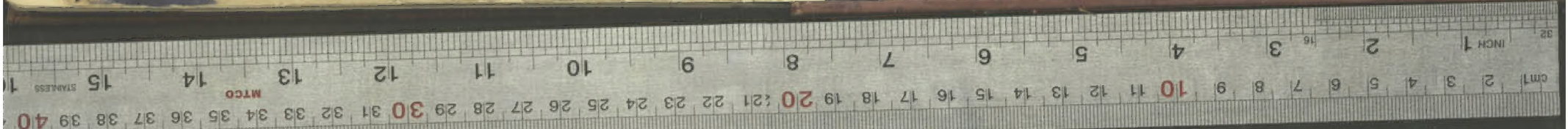


ردیف	موضوع
۱	اد
۲	ام
۳	ای
۴	اف
۵	ا
۶	ب
۷	ز
۸	ر
۹	پ
۱۰	س
۱۱	ش
۱۲	ط
۱۳	ظ
۱۴	ع
۱۵	ف
۱۶	ق
۱۷	ک
۱۸	گ
۱۹	خ
۲۰	ح
۲۱	ج
۲۲	چ
۲۳	پ
۲۴	ت

ششمین که در صفحه ۴۸ غرض مقصد مشرق آمد؛ هاد هوز
 نه تنها غلط نیست بلکه صحیح و صحیح صحیح است زیرا منبسط است بعد هم
 شخصی مرد افتاد از طرف شاه داد بهینه شده مخفف شاه است
 و نه مخفف نهادن، لغت فارسی اصل پروردگار است اگر سیوا
 نادانی با حاء خطی یا بگفته اند و زیبا حاء، جمعی نوشته اند که تاری بنویسند
 محاکمه نیست نوشته زیبا یا را اگر عیال بر دفتر افکند سالی نشود
 بر فرض که هزار بار پیش از ششمین را سخند نوشته باشند لغت مال است

بازرسی شد
 ۳۶ - ۳۷



میرزا ابوالفتح حاج

[illegible]

الحمد لله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

حسن بن احمد بن محمد بن الحسين

عالمی اسلام

عزیز الدین محمد بن ابی طالب

ایمانی که در این کتاب است
از کتابهای دیگر است

بزرگواران
میرزا محمد علی

تکلم مع میسنو

مفتی احمد رضا خان صاحب دہلوی
تقریباً ۱۸۷۵ء میں لکھی گئی تھی
اس کتاب میں ۱۸۷۵ء میں لکھی گئی تھی
اس کتاب میں ۱۸۷۵ء میں لکھی گئی تھی

پیشواری خان و پسران

وہی ہے جس نے

منه

رسد و در آنجا

تغیبات و تحولات

قوله من عند ربك الرحيم
المراد بالرحيم الرحيم

[Faint handwritten notes or signatures]

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

سید محمد

...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة لكل من اراد ان يتعلم

۱۰

کتابخانه عمومی
شعبه ادبیات
کتابخانه عمومی
شعبه ادبیات

کتابخانه شخصی
آقای میرزا محمد علی
قزوینی

عبدالحق خان صاحب

مسند احمد بن محمد بن حنبل

در هر سخن از من شکم دارکم
بعد از آنکه آتش بنده من بگویی

در خدمت حضرت علی بن ابی طالب
که بود در خدمت حضرت علی بن ابی طالب

در این کتاب که در این
نسخه از روزگار است

سید محمد علی

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

ناصر الدين محمد بن عبد الله
زين العابدين

میدر دستان در میان گلستان

از جمله کتب خطی و نسخ خطی
کتابخانه عمومی و اسناد خطی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

والتی کان فیہ توجع من المومنین
مکرمین و من فیہم من اهل البیت

[illegible]

سپاس از حق تعالی که
بسیار نعمت و احسان را
در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

در این عالم عظیم
نعمت و احسان را

نعمت و احسان را
در این عالم عظیم

ازادہ

شیخ ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالمطلب
نور علی و غفر له

مجلس اول

در معنی و بی غم و اندوه
در معنی و بی غم و اندوه

1904

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

تہا بہ ہم تر حسن و جمال و عفت
و صفا و بی کسبی و بی کسب و بی کسب
و بی کسب و بی کسب و بی کسب و بی کسب
و بی کسب و بی کسب و بی کسب و بی کسب
و بی کسب و بی کسب و بی کسب و بی کسب

از این کتاب

فصل فی بیان احوال و حال

ایک کتب خانہ کے مالک نے ایک کتاب خریدی جس میں ایک خط تھا جس کا متن یہ تھا:

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در این کتاب است که در این کتاب

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى بن جعفر

مجلس ششمین

برای حفظ این کتاب در کتابخانه

۱۰۰

فصل فی بیان

تاریخ احمدی

مجلس اول

مجلس علمیه
مدرسه علمیه
مدرسه علمیه

فصل ششم در بیان احوال و عیال

1413

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

سید احمد علی خان قزوینی
میرزا محمد علی خان قزوینی

فوتیاد و سید
خداوند و سید

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين
الذين هم خير
الخلق أجمعين

وآلهم

Handwritten signature in Arabic script, likely belonging to the author or a collector.

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس اول

عبدالحق صاحب

مجلس ۱۰۰

مجلس

Handwritten signature in Urdu script.

[illegible]

تبرکات الشریعہ و دارالعلوم

بسم الله الرحمن الرحيم

میرزا ابوالفتح علی خان
نور محمدی خاں

از قلم حضرت مولانا
محمد رفیع الدین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

توضیح

بسم الله الرحمن الرحيم

فدائے ہندوستان کے لیے
کشمیر کے لیے
کشمیر کے لیے

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

البركة

کتابخانه

مجلس اول

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

Handwritten signature in Arabic script, likely belonging to the author or a collector.

کتابخانه عمومی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

[illegible]

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی
شماره ثبت ۱۳۰۲/۱۳۰۲
شماره قفسه ۱۳۰۲/۱۳۰۲

وہی ہے جس نے
میں کو پیدا کیا ہے
وہی ہے جس نے
میں کو پرورش کیا ہے

تبرکات و نیکوئی

این کتاب در دسترس
است

وینا

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located in the top right corner of the page.

مجلس اول

مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten signature in Arabic script, likely belonging to the author or a collector.

Handwritten signature in Urdu script, likely belonging to the author or a related figure.

چچہ کاں عذر

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
بن عبدالمطلب بن عبدالمطلب

میدان به

و ان اسم من قرآن من قرآن
و ان اسم من قرآن من قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

شیرازی

سید علی حسینی

ازادہ شدہ انجیل
ایک سیرت اور بیان

Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

مجلس عمومی حدائق

این کتاب در کتابخانه
آرشیو ملی ایران

چندین سال پیش
کتابخانه داران و نویسندگان

مجلس شورای ملی

سید احمد علی خاندان
نیر احمد علی خاندان

سید علی محمد علی علی

شیخان و راجان

کتابخانه عمومی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ایستاد ارجمند
دانشگاه تهران

استاد و استاد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

خوانده ام و نقل شده است
فردا در این عرصه می بیند

غفران رحیم الرحمن
شاه فیض جون جرد غفران

فصل پنجم در بیان احوال و حال

نشد علی فارغ

باغای که بوست اندرین
 زین لیدرون بوزین منور
 باورین بجای تان مشکان
 باورین بدان کابل رین
 باکو در چشم من که بروی تو
 که کند از دودل نگار تو
 باکو بغیر او رسم غازی نه
 باکو بطره او را طاری کند
 باغی از ره افت ملاو کس
 کاندان غدی که زنده آید
 باغی که کوسم از کار او نشود
 کو بود زال و سخن زیاده
 باغی که بفر ما که بعد اول اشک بود
 صیغه از غده نواز بر من جاری کند

باور از دودل منور
 کرد که در چشم من
 باورین بجای تان مشکان
 باورین بدان کابل رین
 باکو در چشم من که بروی تو
 که کند از دودل نگار تو
 باکو بغیر او رسم غازی نه
 باکو بطره او را طاری کند
 باغی از ره افت ملاو کس
 کاندان غدی که زنده آید
 باغی که کوسم از کار او نشود
 کو بود زال و سخن زیاده
 باغی که بفر ما که بعد اول اشک بود
 صیغه از غده نواز بر من جاری کند

باور از دودل منور
 کرد که در چشم من
 باورین بجای تان مشکان
 باورین بدان کابل رین
 باکو در چشم من که بروی تو
 که کند از دودل نگار تو
 باکو بغیر او رسم غازی نه
 باکو بطره او را طاری کند
 باغی از ره افت ملاو کس
 کاندان غدی که زنده آید
 باغی که کوسم از کار او نشود
 کو بود زال و سخن زیاده
 باغی که بفر ما که بعد اول اشک بود
 صیغه از غده نواز بر من جاری کند

شب شش

سر در دوش زان شب
 دین دودل را زین آن
 آتش روشن نوازید خیال
 کو تابش دودل دارد خیالی
 در صبح جو در پیش لاله
 دست طبع او را بجا آورد
 خلق فانی از دین لاله دارد
 تیغ عدل بجای بر جا آورد
 آسمان او را که در یک تازی
 از چه با پیش فانی
 آن است که در کس که در آید
 دایم از نظر من که در آید
 که غرضت که کس که در آید
 که غرضت که کس که در آید

سر در دوش زان شب
 دین دودل را زین آن
 آتش روشن نوازید خیال
 کو تابش دودل دارد خیالی
 در صبح جو در پیش لاله
 دست طبع او را بجا آورد
 خلق فانی از دین لاله دارد
 تیغ عدل بجای بر جا آورد
 آسمان او را که در یک تازی
 از چه با پیش فانی
 آن است که در کس که در آید
 دایم از نظر من که در آید
 که غرضت که کس که در آید
 که غرضت که کس که در آید

سر در دوش زان شب
 دین دودل را زین آن
 آتش روشن نوازید خیال
 کو تابش دودل دارد خیالی
 در صبح جو در پیش لاله
 دست طبع او را بجا آورد
 خلق فانی از دین لاله دارد
 تیغ عدل بجای بر جا آورد
 آسمان او را که در یک تازی
 از چه با پیش فانی
 آن است که در کس که در آید
 دایم از نظر من که در آید
 که غرضت که کس که در آید
 که غرضت که کس که در آید

چون بخت لب من در دهن آید
چون برق بخت در دهن من آید
تا روزی بدی در دهن من آید
پیش لب من که در دهن من آید
کشت لب من که در دهن من آید
فاش لب من که در دهن من آید
باد جو لب من که در دهن من آید
بافش لب من که در دهن من آید
بهر لب من که در دهن من آید
داد لب من که در دهن من آید
بهر لب من که در دهن من آید
در لب من که در دهن من آید
ای که لب من که در دهن من آید
روی لب من که در دهن من آید
سبل لب من که در دهن من آید
کلی لب من که در دهن من آید

ای که لب من که در دهن من آید
داد لب من که در دهن من آید
چون لب من که در دهن من آید
پیش لب من که در دهن من آید
کشت لب من که در دهن من آید
فاش لب من که در دهن من آید
باد جو لب من که در دهن من آید
بافش لب من که در دهن من آید
بهر لب من که در دهن من آید
داد لب من که در دهن من آید
بهر لب من که در دهن من آید
در لب من که در دهن من آید
ای که لب من که در دهن من آید
روی لب من که در دهن من آید
سبل لب من که در دهن من آید
کلی لب من که در دهن من آید

شرق طرا

[illegible]

مدرسه دارالعلوم
کربلا

[illegible]

کردن و در کارهای
کردن و در کارهای

می ناله و فغان از این کرب و بلا
کرد عاقلان و احمق را از این کرب و بلا

که از دست ایشان بگریختن

جہ و دل کشت از خستہ کمان فلک
دول از آری مکر بخود قرار کشتہ

ارز ارز ضعیف و نارسا و محض
ارضا و خط ضعیف و نارسا و محض
کلیح و نارسا و محض
کلیح و نارسا و محض

استوار از افضای صبح و دما
نمیدار از افضای صبح و دما

نیز به این مناسبت در روز شنبه

[illegible]

کتابخانه عمومی

ما دایم در جانب طایفه ای از ما پرس
خودش را بفرا کرد و از کف

کلیف دار از دار صفت است که در
میراث و فسخ و غیره

کامه درین سبب است که

اربدان رضی عنہ

مجلس
مجلس
مجلس

برام ایچا
نصرتی که از دستم نجات دهد
و من را از دست او نجات دهد

در این مکتب
 حضرت محمد باقر علیه السلام
 مکتب فیضیه

سواران و اهل کمان هم جان
نماند که در پرتو شمشیر

هم نماند از غنای چاه
فشار کمان و تیر و باران

درب قتل و زهرین از اهل کمان
فرز کوهانی نام از کمان
سپه سپه پادشاه و قهر
چوب از زهر و زهرین کمان
ز کوه کار پشته شیر از کمان
دارد رخ ز تازی که در کمان

دردن کمان و تیر و باران
دردن کمان و تیر و باران

بجودت و در پرتو شمشیر
کمان و تیر و باران
چون تیر و باران و تیر و باران
چون تیر و باران و تیر و باران

کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران

کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران
کمان و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران
خاک و تیر و باران

تاریخ و جغرافیة ایران
کتابخانه کتب خطی

مکتبہ اسلامیہ دارالافتاء دارالحدیث

مجلس نظامیہ ہندوستان (۱۸۵۷ء)

ابو شبرا فقهیه و در اشراق معروف بود

آب و برآورد از هر دو انچه در انچه است
شبهه به انچه در انچه است

بوستای کوه گرشه از راه کوه گرشه
از راه کوه گرشه کوه گرشه

من علی اراده از این کتب کج و در
نسخه فارسی در این کتب کج و در

شیان کا مکھڑی

پیرا نامہ و مضمون
استاد محترم شمس الدین

در حین این سخن ها
بگفت ایضا تا بگوید

پیشانی حضرت علی (ع) پر حضور
سید آقا حضرت نواب علی

منه

امیر کاغذی و کتب خانہ
مکتبہ امیر کاغذی

کتابخانه امیر کاغذی

مجلس شورای ملی
روزنامه

رحمت اللزوز محمد شهنشاه در تبر
اشی که در دیان شاه کبریا

بجاء آیتش خدا در آیه مبارکه درین
ضمیمه کرده اند و فوائدی بجای آنجا نوشته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

سید الشهدا و سید الشهداء

۱. *مجلس*
 ۲. *مجلس*
 ۳. *مجلس*
 ۴. *مجلس*
 ۵. *مجلس*
 ۶. *مجلس*
 ۷. *مجلس*
 ۸. *مجلس*
 ۹. *مجلس*
 ۱۰. *مجلس*

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تتمتع بحسنه و بغيره
و بغيره و بغيره و بغيره

قد از خودت زاده و زارست
از این که تو را زارست زارست

سید رفیع دہلوی صاحب

مکتبہ دارالحدیث کراچی
تقریباً ۱۹۷۰ء

کفشر زرین، میان زنده و مرده
جسم آسا سر زینت و لب زینت

مستوفی علی بن محمد بن علی
فخرالدین محمد بن علی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ
ما كنا لنهتدي لہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

باز در حدیث آمده است که هر که در این راه
میرد خداوند او را در جنت وارد کند

از خطا که می بینم بدتر آنکه می گویند که من
کو کرامت است آن که من گویند که من

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۵۰
 حضرت علی (ع)
 علیه السلام
 در جواب

[illegible]

موسم

کتابخانه

4.

[illegible]

چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
دلی خشن است که در کتب
کلی بهر کتب و کتب است
کردن چو کتب بود و کتب
کتابی که بگویند یکی از بزرگان
نزد آن که بگویند یکی از بزرگان
که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان

از بزرگان و بزرگان
از بزرگان و بزرگان
**این قصه را هم غرض است
که او را نشاندند**
از بزرگان و بزرگان
از بزرگان و بزرگان
از بزرگان و بزرگان
از بزرگان و بزرگان

برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان
برای بزرگان و بزرگان

چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان

چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان

چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان

چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان
چون که بگویند یکی از بزرگان

شماره اول
مجله علمی و ادبی

کود و پادشاهی از ادب
میرزا کاظم بن میرزا کاظم

کتاب در رد و ابطال

تأليفه
تأليفه

نسخه خطی در کتابخانه
دورگه قناد

امام صادق علیه السلام
سزیه کار با خدا و کار در دنیا

محمد رضا اردلان

۱۰۰۰
۵۰۰
۲۰۰
۱۰۰
۵۰
۲۰
۱۰
۵
۲
۱
۰

ندیم شیراز
(برادر قاضی است)

ایں روایت کے واسطے امام اہل سنت کا
مذہب ہے کہ امام احمد و امام حنفیہ کا

ایک شہر کا نام ہے
شہر اولیٰ

Whispering

۴۴۴
 میرزا گلشن شیرازی است اسحق
 شریعتی بنامد سید دل سپند دارد

دکتران سپهر خود بر می دیگر
و دندان سینه اسرار آشکار

یاری که دست بر سر زوایا کا شفر
سروی که ای دل کل از و سرو و عیار

جان بخش کا نام: محمد داؤد احمد

که شد با من زارم ۹ لم
که شد مرا صحرای زارم ۱۰

چون که اینها بفرموده است که

چند اعلیٰ درجہ کے
مستند لکھنؤ کے

باز در صفحہ ۱۱۱ از کتاب

نورانی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نورانی و جانی و مادی و غیره

مختار از کتب معتبره

دشمنان پاکیزه و مصلحت
دشمنان پاکیزه و مصلحت

مجلسی جامعہ اسلامیہ
بیت اللہ اسلامیہ

لا اله الا الله محمد بن عبد الله
لا اله الا الله محمد بن عبد الله

کتابخانه کتب خطی

[illegible]

بودن اشکوفه یا نه شده
بود کاس بر خنجر یا نه شده

مکتبہ تاج پبلشرز
بغداد - کربلا

بہو خانہ

خزائمه هر يك ز بهر تاش
چهارده سوره و الودع

مجلسی عالی تعلیم و تربیت
مجلسی عالی معارف و اوقاف
مجلسی عالی اقتصاد و معادن

بیت مردم است

دوران قدسی شکر و شکر
مخلوقی شایسته شکر

سکه طوبی خدا را که گویند
در دنیا این سکه را

میداد از کف دست لکیده
سر کتبت طوبی و ایش کور

سید محمد علی

معاذ الله رب السموات والارضين
معاذ الله رب السموات والارضين

مرکز یکسان است و در یک شایه
بخود نامیده و بخود نامیده

من هم که در این شهر
باز میگردم که بر سر
تو ای که در این شهر
باز میگردم که بر سر
تو ای که در این شهر
باز میگردم که بر سر

فردی و داجی
نکاحی و داجی
نکاحی و داجی

ابو الجعد بن مرداس

۱۰۰

خداوند فضل و رحمتی
که با فضل و رحمتش این غرور
کتاب را با این اوج و حدیث
در این کشتی قرار

دکتر علی محمدی
دریاسی و پزشکی مشاور

مجلس در آن روز جمعه ششمین تاریخ

عالمی زبیر محمد چوہدری

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کبا عقل کس یا عزم

۱۵۱
 دل میزدن در کوی
 در کعبه ساجده
 در کعبه ساجده
 در کعبه ساجده

فارس و اوقات یکی همانند است
که در شهر اردام و در خانه

بر زلف پشیمانم اقدام کار

بای دل بسته بر سر کشد و ریاضت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عوض خان صاحب
نور افغانی
لاہور

تاریخ

دختران از ملک و دکان
غیر ایشان که احوالش
نیکو رندان بسیار است

دوستان و یاران
دوستان و یاران
دوستان و یاران

المطابق
...
...

بانی مسجد علی بن ابی طالب

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

عقل و دین و ادب و اخلاق

مجلس شورای ملی
مجلس شورای معتمدین
مجلس شورای معتمدین

[illegible]

سید علی اکبر

حکیم بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب
حجاب بن عفر بن عبد الله بن عبد المطلب

جسم من در این عالم از این آتش و این عالم از این آتش
عفو خود را بدارد و اگر آتش کاه و مایه برین بر فلک جوده

که در این مکتب
مدرسین و تلامذین
مکتب و مکتب
مکتب و مکتب

تاریخ
تاریخ
تاریخ

در این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

کبر و روی او در لعل سکن
سان فیضی که در کعبه آرد او

سید علی امیر عارفی
امیر عارفی
سید علی امیر عارفی

کتابخانه حضرت امام رضا علیه السلام

سید فضل حسین علی خاں

نور محمد اکو کوک شوق بر روی

مجموعه کتب خطی در دسترس نیست
کتابخانه در دسترس نیست

کند رضوان خط و خال زلف در روی مهوران
بغیر از دست مرهمان از کمر و کمر

و بعد بر باغ خاک و شمعان و میدان کله
خوارش نشین و سد آب و چو ازین صفا آورد

دل نیکوان عالم بچشم است آفر
بهرت فرستاده بیک لعل

بظاهر نیاید دهن و نیست ای
بوداده ذات کیا لطیفه خانه

نیز عقیق خاتم الطلعت آریاره
پیر و سجده آرد بر آفرین

تو اگر شود نیست به لقا و فکر نشن
کنند به خطاطی از این خورشید

چکیا و رسیده خطت بجان سپید یار
و هیچ نه خدایه بستان

تو که اندر داشت شکرش بر لب
زده بر طغنه دست بجان استخوان

نغمه ز کیم کند از دلایع ریت
بدون سر چرخ آن شب بزم

زین از جفا بزم کیم رسید لغو
تو که غلبه یوانان شکرش

نفوس کیم بکشد از شکرش جوی
نه بدینا لغت بکشد شکرش

بیمه لاله بود و بران جوت اکنون
رخ از غفلت نه کرده عفل

چشم زرد و دود چشم از این پس
بهر از عوان خاکی شکرش

ز دلبه خانه ز غم حقیقت
نخودم درین زمانه غم و کار خانه

ز جام بزم غمش فرستاد شکر
من ز غمها شکرش بکشد

ملکا و سپهر بسوزد در
تو که داده یغان بفرستاد

تو بکشد و قفل بران ز شکرش
نشو و خط بدوان نمی آید

پس ازین ز غم غفلت بر افشان
در آبرو فروشم بکامی مع

نخل

خجل است ازین شکرش
بهر از لاجبیت بسیر کمال

بفضا کمال عالم تو آن مد غظم
و کند سپهر اعظم بزم

بفضا کیم بکشد بسال از غم
بهر غمت کیم بکشد شکرش

بفرستاد شکرش از آن اگر سر
ز سر بکشد شکرش بکشد

قدر از سپهر بکشد شکرش بران جای
بکشد اگر که بکشد بران

صفحات مزد و بوش بزم بزم کرد
سپهر از بزم کیم بکشد

چو بکشد شکرش کیم
یک پایت کند در این بزم

بمده دم جا شکرش بران
ز بکشد شکرش در بزم

تو بکشد شکرش از آن شکرش
شده لغت شکرش بکشد

ز بکشد شکرش بکشد دل آدم دعا
و دعا شکرش ز جفا بکشد

ز حوادث زمانه بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

چو بکشد شکرش بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

شکرش
بمده دم جا کرد و بکشد

بمده دم جا کرد و بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

بمده دم جا کرد و بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

بمده دم جا کرد و بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

بمده دم جا کرد و بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

بمده دم جا کرد و بکشد
بمده دم جا کرد و بکشد

هم سلطان بعد از خان شیب
 ش و اندر دست خان شیب
 هم بعد از سلطان شیب
 ملو از تویش چو پندار
 هم سبب از آن شان در آن
 هم تبت اندر کس در آن
 نیت در دست شیب
 امیان جعفر هم در آن
 وادار شده چو که در آن
 واریه از چو شش در آن
 وادار شده چو که در آن
 واریه از چو شش در آن

تفتن آرد در سبب از پندار
 من در دست آرد در سبب
 فاضل از آنکس در آن
 هم جیش طبع در آن
 او چو درین من در آن
 کفایت از آن در آن
 فارس در آن در آن
 جالب در آن در آن
 ش که در آن در آن
 رفش از آن در آن
 کردیم در آن در آن

در سبب از پندار
 الفرض از آن در آن
 جمله شادان در آن
 از آنکس در آن
 تا بعد از آن در آن
 ما در آن در آن
 کجاست در آن در آن
 داور از آن در آن
 تافتی در آن در آن
 محبت از آن در آن
 نوحه از آن در آن

حال با جرم آن کوی در آن
 باز و از آنکس در آن
 با یقین از آنکس در آن
 عاشق از آنکس در آن
 باید از آنکس در آن
 کیت که سر از آنکس در آن
کلام
خران
و این قصه
 باز به آنکس در آن
 و در آنکس در آن

ش خوب از آنکس در آن
 حلقه از آنکس در آن
 مست در آنکس در آن
 کاه جهان از آنکس در آن
 چشم از آنکس در آن
 جام از آنکس در آن
 فرشته از آنکس در آن
 ناکه از آنکس در آن
 که میانه از آنکس در آن
 بدایت از آنکس در آن
 چشم از آنکس در آن
 ابرو از آنکس در آن

در آنکس در آن
 تیر از آنکس در آن
 رسته از آنکس در آن
 ان نوحه از آنکس در آن
 هم از آنکس در آن
 چو از آنکس در آن
 هم از آنکس در آن
 کان از آنکس در آن
 که از آنکس در آن
 که از آنکس در آن
 نوبت از آنکس در آن
 قصه از آنکس در آن

کلام

بازدیدین و شوال از کتب و
بازدیدین و شوال از کتب و

باز در این شهر و این ملک و این دیار
باز در این شهر و این ملک و این دیار

در این کتاب که در این کتاب
در این کتاب که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى بن جعفر النعماني

اسکون رضا دار و افغانا شیره
بازگشت مشقت اوله افسانه

سید ابوالحسن علی بن ابی طالب

نقش شکر زنده کرده از فردین
فردین زنده کرده از فردین
فردین زنده کرده از فردین

شیخ بهادر علی خان
شیخ بهادر علی خان

خاکین بلند از غم ای جان
غم را از جان از کعبه ای دی

کتابخانه عمومی
مجمع خیریه خیرین

بسم رب العالمین چون سینه کاوس از فضا
عمر بر او چون شمشیر کاوس عکس بیند

درست یافت از اینها و فرمود
و اینها را از اینها و فرمود

نشد
الکمال در دم
ز این نشد
خجسته

کتابخانه کتب خطی
مجلس شورای اسلامی
تهران

خداوند بزرگوار

اسمان کی کشتی از سر زلف قد رفیع
از ارزاق جہان فیضی

اشواق عالم ارادہ
وارث الفنا

روضة رضوان را شمع رخ نورانی
حرشید المجد شمس زهرین

آن حوامرہ

ان جوانوں کے بارے میں
دشمنی عالم کو

قطره از طبع او با کبده ملایم
پایه از او با کبده ملایم

بوج از خلق وی گسریست به زمین
بوج از خلق وی گسریست به زمین

عبد الرحمن بن عبد الله

آب حیوان شیرین
از غده شیرین
موسک شیرین

همه اعتبار از خود میسر
همیشه با یک ارزند از خود میسر

مجلس علمائے ہندوستان
مجلس علماء ہندوستان

از این مقام خداوند که در این مقام

کتاب کو شہادت زمرہ درج

خو که جاده را که آن کس که است
در که قدر که برون غلام است

نیت در آن سنجو پست چون

عند توزيد مجمع قصه نويس و
قدرت در دل نام طر لنگه

مجلسی در روز دوشنبه ۱۲۰۴

و در هر یک از اینها

شعر مرید
در طایفه عالمیان که می آید ازین
مقام هم ایستاده

تاریخ دول مرآت

کریم بن محمد بن علی بن حسین

تیسرا باب

ناشور و پند که در شمع
 ضرر و زیاده را به هم می آمیزد
الحق
 که در کتب نیست شایع
 این خورشید که در کتب نیست
 چون در کتب که در کتب نیست
 هم در کتب که در کتب نیست
 نه آن که در کتب که در کتب نیست
 نه آن که در کتب که در کتب نیست
 نه آن که در کتب که در کتب نیست

در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست

که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست

که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست

که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست

که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست
 که در کتب که در کتب نیست

لایب هم میرا خلف بر کار
 جلالت مدارک اگر است
 رضوان تخلص جمله شکر
 پیش نه گوید با حق
 طبع خوشتر در شعر دل
 این شعر را از دست

نه چوین نه دلاله
 ره چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

نه چوین نه دلاله
 ره چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

چوین نه دلاله
 خلق فایده کند
 آذر شرفه ش زلاله
 آتش سوزان
 که چوین نه دلاله
 ماله خاک براد
 کاب می دایه چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که چوین نه دلاله
 که شرفه ش زلاله
 که شرفه ش زلاله

در جج بر امان

سکون بعد از کوه چرخ
یک نفس جان بخاطر
خف

هو

نیک بود در حدیث فقه و کلام

کتاب خود است خود را می
سرودن شکر خدا را می

بن سحر بن اسحق بن محمد بن اسماعیل

ما کسم کور شیم جامه بیکوی
می نوشم حرار ز سرائی تو دیگر

تاجک و بدیع و نیکو آید
تاجک و بدیع و نیکو آید

وله الخيا
ار که خوابد که کاران
بند میر الخیا

از این کتاب که با این نام

سور در شمس هر زمان زمین بود
کر چه پنجشنبه و زمان باشد

که تو فیض از این فیضی

بزرگمان شهباز خان

تبع اوله کون کند
که خود در کتب ضعیفان

فصل در بیان احوال و احوال

تیرا و پیل دوال ورد
نایت اندر کمان شب
مک

پیش خف اردوان در شب

ای ایسی کہ باصلاحیت
ابہر خفیم

کتابخانه شخصی
آقای محمد خاوریان

آن امیر کی کہ پیشانی پر
ایک کھنجر چھبایا تھا

کتابخانه

مجلس اول

از غایت محبت من جوان
نماز خوان

پیر احمد از استادان کمالیه

مجلس من مجلس

خواص و معجزات من
نیو او یک خدا یگانا
هر زمان کفتمی ماه و درین
کم رنجت بد این زبان

خواجہ ارباب جوان

برگه کاوش و نام هیچ
درین بود صد زبان

این کتاب در کتابخانه
موزه و کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران موجود است

میں کو بھی شہین
نار از دین جهان
نار از دین

شش و شصت و هفت

دلخشا
 جهان جهان زبیرم
 کشت غیرت غلبه بر کشت خرم
 مرا خدایم می درشت طبع
 مرا خدایم می در دوران غم
 زار و خست کز دیشم دل
 بل فریادش دی جان زانیم
 کشته میل او از چشم من داد
 نشسته کل سخت داور می جویم
 زلفش با شکر کز دیا
 ز جود ابرو زار تا به چرخ بریم
 شکست خورده سپاه خرف در
 چو زشت شزد و دین ساعلم

لب ز نخلان در آن کشت
 بجز زار نخل که به کشت خرم
 بجز عالم منم شاد و خندان
 زمین غم آن لکه در عالم
 که نه از صد و اینها دل
 که ز جوش و جوشش خرم
 شاد و جوشش بود در دنیا
 شاد و جوشش بود در دنیا
 چو دلاوت خدایم می
 جود او است که سرکش خرم
 هر که اگر دل از غم و فاد شد خرم
 ز کف جود دهد هر کس خرم

خلیج کشت در درخت کمال
 ز غنای کشت خرم کشت خرم
 غم مناد و در عصبی
 بجز غم انداخته غم
 قدم چو اندک در کشتی
 چنانکه تا چون از دوران کشتی
 پیشش کشتی که کوه در کاه
 پیشش کشتی که کوه در کاه
 فرار خادم او را چو کشتی
 فرار خادم او را چو کشتی

کشته آرد چون خاشاک خرم
 ز خاشاک خاشاک می بار خرم
 خون حکم کند که حکم کشت
 حکم کشتی که حکم کشت
 با کرمی خود بخاشاک
 گرسنه و نانی زار خرم
 زخم کشتی که کشت
 زخم کشتی که کشت
 چو زخم کشتی که کشت
 چو زخم کشتی که کشت
 زمین کشته کشتی که کشت
 بروم چون بخاشاک زخم کشتی

نه نیست زبیر خرم
 صورت کشتی که کشت
 یک کشتی که کشت
 یک کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت
 چهار کشتی که کشت

کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت
 کشتی که کشت

زینش چنان اوردی چون شیر
 ستم باغ چو کبوتر دم
 کشت ز کمان زارین
 چو اندازم خاشاک بران
 زینش او سر اندازد پیش
 بر زرش که اندازد چنان
 بدو چرخ که زینت کین
 چو بر باد بر سر کسین
 زو طر جودان چو شیدافر
 ز دست زینت او زین

اگر ز خواجه زینت کین
 ز شرم آنکه زینت بدایم
 همیشه اسب چو شیده
 کرد زینت خشت که زینم
 عدویش از زبان زین
 زین ازین اوقات زین
 از کاکا داورانم سپاه
 که از خلق کویتی برزادان

توان میری که زینت زان
 چنان خواهم زینت کین کین
 برین خوار کی کنم چو کین
 مکن اصبر زار و دین
 بودا زینت زینت دین
 بودا زینت زینت دین
 زوئی لطیف چو دین
 زین کین چو زینت دین

والله

باز شد از سپهر عال
 بجان خورشید خال
 طرخ فضل و سدی دانش
 معدن جود و مری و کمال
 پروین و جامی بهرام
 زینت درین زور و کمال
 تیغ او سینه زلول است
 دشتی ازین حق که خال

زینت کین که زینت
 بکله از وی بخورد خرم دال
 بادایش چو بر جبهه ارجا
 لشکرش را کند با مال
 در مجوبان زینت زین
 بغش ازین زینت زین
 چون دال ازین صاف
 که مریل است بر دشت دال

کینه بدو شیر و شیر
 جای چو بدو شیر و شیر
 است چو بدو شیر و شیر
 چو بدو شیر و شیر
 صید چو بدو شیر و شیر
 کشته ی چو بدو شیر و شیر
 است خورشید است
 است چو بدو شیر و شیر

بدرش که جو اوله داد
متم نمی صید بر آن سال

لشش خیزد شش بود
بایست از روان شش در بال

صد که بوال خانسه آید
چون بپوشد شش کند کوبال

می بگوید که جاکر
شش من از دست او که شغال

یک کشت که کجا خیزد
شش من از دست او که شغال

صد هزاران در شش می
ایک نفهمم شش فانی

باد است شش در شش
باد است در شش سوز

شش شش شش شش
شش شش شش شش

شش شش شش شش
شش شش شش شش

شش شش شش شش
شش شش شش شش

چون کند اینک من دوم من
باج ز خان حاج از آن شش

رو شش شش شش
بایان شش شش

آتش شش شش شش
شش شش شش شش

شش شش شش شش
شش شش شش شش

شش شش شش شش
شش شش شش شش

کزاروان

کزاروان ای دل جفا که
بخت شش را در بادی در آن

کاه شش شش شش
کاه شش شش شش

چون که کاه کاه
کاه کاه کاه کاه

چون کند اینک من
شش شش شش شش

بادل و زهره که کاه
زهره از بریان دل زهره

از شش شش شش
زانه آب شش شش

چون که این شش
زاد دین از خون شش

صید چو زهره در شش
صید چو زهره در شش

اکه شش شش شش
شش شش شش شش

واکه شش شش شش
شش شش شش شش

کسی که زهره کاه
شش شش شش شش

بافتک دینه دل شش
باد دال شش شش

چون که کاه کاه
چون که کاه کاه

تا بود و در شش
خاوران تا بخت شش

این چند بیت
فرموده است

شده از پیش چشم
زلف چمن پر نقش
چشمش از گل رخ
چو سنجبر کرم در آن یکجا
همه بوی گل
نو که چمن زردیاری
همه بلبلان کو
بر آورده هر یک
گلستان زلفش
همه نقشهای خوش و گشت

چون زلفش چشم
چون خرم از رخ
بل سوارانجا که دست
که زرم بار چمن
بردی چو قامت را
نو که قیامت را
چون از بهج که
خوشی بر دوا
زلفش از دم
چون از دین باره

چو تشنه دل در آن
چو آب زبهر در آن
چو که در جهان چون
بزر و دل شیر اند
ایا سیر و نشو
کرداری ترا در
نوا که که
بکیرت مح آفت
نه خیا طمی و لیکن
پری تیغ و بدوی

عده

عده و بند کشت داری
چم از رای چون خسرو خاوری
سواد مر است اندر جهان
که بود سوز زاریت نمان
عده باغ و شستار
طالع شده از غدا
نمود و گو که برای
نمونه هم از رخ
چمن کینه کفتم حق
کنا به زنجیر کز رست

ترا با داند جهان
همه است کفایت
فصل
زوی از من دل زوی
فدش چو سوسن
لبش چو قند و طرب
شسته زلفش در دست
چو عاصی زلفش در

چنان که روده زلاله
بگرد عاصی از لعل
لبش چو لاله
خطش نقشه بوی
چنان چو در زلف
پیدا کرده در آن
زلف کرده عین
دل چو بوی بیدان
یک بخت بویا

شادان و خوشامد
بار و خوشامد

افغان خزان جمیع از خزان

سنت نبیان رسولیم از عشرت
از ده عشرت دهم سنت نبیان

دایمان دایمان بریم کسم
محبس محبس بریم دایمان

محببتی که با خورشید
از کردار با هستی و عدل و دین

اعد خروث ان روز زم چورستم
ایک بار کاه بزم چوقا ان

فان من سكره بنوعه
سكره بنوعه

میدان کرد و در خون خشم
جبران کرد در دست کز بیدگان

کجهان کهنه نيمه چو نودلاور

چون در این دو بیت که در این
در این دو بیت که در این

جاساں کھڑے کر دیو جہاں پوچھو

عالمی شہر کے کجاوہاٹس

معدن و عمال معدن و عماران
سپیش کنند و عماران

شکوه زده
بدرمان
بدرمان
بدرمان

از دوشنبه چهارم اردیبهشت
شبان ششم خرداد ماه
از پنجشنبه ششم اردیبهشت

از حبس جان نوزادی
غازی از در میان تواریخ

عصا ز ادم نمود ادم خالے
آدم خالے نمود ز عصا عصا

والی

از این کتاب که در علم و ادب
مادان و مین و مین و مین و مین
میدان و مین و مین و مین و مین
میدان و مین و مین و مین و مین

نیت یزدان کناه کبیر
کیمت یزدان کناه کبیر
نیش

تجربان بنید در کتب مضامین

کتابخانه ماری کاپیتان
اکو زینج
تتینزد و دایم

آسمان خود را بآفاق بخشد
دست را بآفاق بخشد آسمان

منست شاخه علم از باطنی و از شر
منست باطنی و غیر از علم
از

نماز کیلئے پیشہ عامی کی طرف
نہایت پرہیزگار و پختہ زبان
عامی کی طرف

کام نودادام
شخص نوزاد جان

نواب محمد امین میرزا ارشد شاہ صاحب
خواجہ الاحقرام شاہ کا شعر عریض

شکستیم بسم میفرماید
این غزل را فرموده اند

وقت بالبدن رسیدگی می نمود

نخستین بیان اوباصد ایست
ثانی بیان اوباصد ایست

دکتر کجاوڑک انکسٹریشن
دکتر کجاوڑک انکسٹریشن

در قاضی ماضی و امیدوارم
میرسد بر کوشش و تنگدستی

کرامت حاصل آورد دل نبود
زندگان نبود مشکل بکنفس

تا بهی انده در یک شوق
ز آنکه تو عالم قطع داری برین

تکسر

در این سکنت با غایت
عالم علی الجاه نیست
داوید عادل که در جانش
داوود امان را بجزایرین

بیراضا علی شوق آری صید

عن نهج

ای خفته زده فتنه تو شکست
زینک ناله فتنه بجز

با کبر از روی تو کرد
کز کبر و انوی که داری بجز
صد حلقه چوین الف از گوش
از گوش و صد بوی که بجز

تو به نوبت و فتنه سرای
فت کور در چو قابل قبول
ماند به جود تو کس نیل
باب من و الا بجز با جود

چشم حقیقت چو یکا جانی
کیتی همه زان جاری بابل خنجر

کشتن تو فتنه تو شکست
چنگ در تن دهان تو

شود طریقت خط اوین
دل ماند جان داری بجز
در خون دل عشق تو از دین
شخص من به تن دل بجز

کوتاه که بکند به خط آینه
بسته بری تو را خط
شکاف عشق کبری و امین
ز جور تو آید با خون بجز

از چشم تو به زلف تو شکستیم
در دهر پیاپی که بوفته و شر

هم

از چشم تو زلف تو شکست
ما را که حکایت فضا و قدر

از چشم خود زلف خودی تو شکست
از دل خدا و جهان تو شکست

فوز شرب الله الکلیجا
شد لب تو ای زلف تو

در عکاز اثر شکست دین
از به چرخ کند بکند بر

از چشم تو به زلف تو شکست
از چشم تو به زلف تو شکست

عولادان بیل تاز از شکست
از بیهوشی تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

از چشم تو زلف تو شکست
از چشم تو زلف تو شکست

نواب میرزا احمد خان
این قصیده را فرمود

زاد آنست سرور شمس
همی شاد و نو دم به کمال

خان شمس باری که خف آشکم
نویست از دوز و صف شمس

زاد و صل به چشمی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

زورده جویی شخصی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

زاد و صل به چشمی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

که اگر

زاد و صل به چشمی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

زاد و صل به چشمی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

زاد و صل به چشمی که نکرده
زورده جویی شخصی که نکرده
همی نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

نواخته شد جان ز نواخته جان
همی که نواخته شد دل خورده دل
ز خود علم از نواخته شد
چو خار و خار زبان داشت جان
ز یاد کس و نواخته شد
خیال نبل و نواخته شد
همی نکرده نواخته شد
همی نکرده نواخته شد

باغچه سبزه سبزه که خورشید منور است
 باز منور شد ز نور سبزه انوار است
 زینت نفس در این باغچه
 زلفت عالم زبان تو بود
 زینت تو چشم من در خندان
 زینت تو چشم من چو پیر
 شود کباب و خندان چون آن کباب
 بی پدید شدن سستی از سر
 چاره سبب نواز در سبب کشتی
 همیشه عالم نواز در سبب کشتی
 بجا که دیده به درون را در می بینان
 روزی هم پر در آوی مغر

زینت سبزه سبزه که خورشید منور است
 زینت تو چشم من در خندان
 زینت تو چشم من چو پیر
 شود کباب و خندان چون آن کباب
 بی پدید شدن سستی از سر
 چاره سبب نواز در سبب کشتی
 همیشه عالم نواز در سبب کشتی
 بجا که دیده به درون را در می بینان
 روزی هم پر در آوی مغر

موافق تو و موافق من و موافق
 مخالف تو را را با در آذر
شهاب پیش کوکب
اص صفا که در
 ماه شد باده که در این چارده ماه
 فاست من چو پیر که بماند از تو
 فاست من چو پیر که بماند از تو
 و از چارده که بماند از تو
 راه ما فکلی در در و در و در
 از من آمده ز منی در و در و در
 دل چشم من که از نزل او طرود مار
 ماه را طرود و غلبت منی از نگاه

برای

است باغچه سبزه که خورشید منور است
 باز منور شد ز نور سبزه انوار است
 زینت نفس در این باغچه
 زلفت عالم زبان تو بود
 زینت تو چشم من در خندان
 زینت تو چشم من چو پیر
 شود کباب و خندان چون آن کباب
 بی پدید شدن سستی از سر
 چاره سبب نواز در سبب کشتی
 همیشه عالم نواز در سبب کشتی
 بجا که دیده به درون را در می بینان
 روزی هم پر در آوی مغر

باغچه سبزه سبزه که خورشید منور است
 باز منور شد ز نور سبزه انوار است
 زینت نفس در این باغچه
 زلفت عالم زبان تو بود
 زینت تو چشم من در خندان
 زینت تو چشم من چو پیر
 شود کباب و خندان چون آن کباب
 بی پدید شدن سستی از سر
 چاره سبب نواز در سبب کشتی
 همیشه عالم نواز در سبب کشتی
 بجا که دیده به درون را در می بینان
 روزی هم پر در آوی مغر

باغچه سبزه سبزه که خورشید منور است
 باز منور شد ز نور سبزه انوار است
 زینت نفس در این باغچه
 زلفت عالم زبان تو بود
 زینت تو چشم من در خندان
 زینت تو چشم من چو پیر
 شود کباب و خندان چون آن کباب
 بی پدید شدن سستی از سر
 چاره سبب نواز در سبب کشتی
 همیشه عالم نواز در سبب کشتی
 بجا که دیده به درون را در می بینان
 روزی هم پر در آوی مغر

زین شش صبح نیا چش
 بر چون می بین در او بدینا
 چرخ چرخ چرخ چرخ
 چرخ چرخ چرخ چرخ
 و کی که در سحر و سحر
 ای بر سر که بود در سحر
 ای میزوی نوی نوی نوی
 ای میزوی نوی نوی نوی
 ای که در سحر و سحر
 ای که در سحر و سحر
 اهل درک تو در آن سحر
 اهل درک تو در آن سحر

کار جهان از کد شش
 شش شش شش شش
 ملک جهان از راه شش
 شش شش شش شش
 خدایه از راه شش
 از راه شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش

نما که اندر و بدین
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 زبانان شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش

شش شش

شش

مختار از جهان و از شش
 شش شش شش شش
 جهان نظم و شش شش
 شش شش شش شش
 زبانان شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش

نسخه از جهان و از شش
 شش شش شش شش
 جهان نظم و شش شش
 شش شش شش شش
 زبانان شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش

نسخه از جهان و از شش
 شش شش شش شش
 جهان نظم و شش شش
 شش شش شش شش
 زبانان شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش
 شش شش شش شش

قد تو را خدایان جوینند
خود مثل خدایان توینند
لطف نام کی صفت
شرف رخ زو صفت
شرف خود کی صفت
کبر صفت زو صفت
ای شاه داد و دین زنده بخت
چو پدید آید کفایت
و بهر سخن شکم صفت
و در بیان درجه خود دین
مع تو کوم ملک کنایم
ناکه رفیده روز از دین

ازین شرح فیاض و جامی خوشنغم
 زانکه جمیع شیخ و شاگردان
 تبارک و تعالی و معارف و ارفاد
 تبارک و تعالی و اولاد و خاندان
 حضرت اقدس درین شان
 درخشان و درخشان
 بهما ائمه مرا محمد رضا که کبریا
 بر طراز کائنات سرور است
 معروف بمشهور ائمه باری است
 و با کبریا شریف معارف و ارفاد
 رسماً و ابرار و اولاد و خاندان
 ادب و اخلاق و معرفت و ارفاد
 در دوام و ابرار و اولاد و خاندان
 و اما ائمه که در این کتب

[illegible][illegible]

درف نمود این حسن را
بر روی خود که چو بخت از دستش
رفت که نیست عشق خفت
بکشد نمیدارد خوش کنایه
خاموشی است از نهان
چون آلف غبار در روزگار نیست
کوین و دامن سوی می خست
جایی بسیار زودتر جگر
نویسند هم کار این جوان
تا بداند چه سخن به گوشت
در طالع که گذرد آفاق سخن
مای حدت رفت برین ناز

[illegible]

و اما کتب دوله اندر زمان پیش
آه که دل زان سر تاغ زور کار

خوشتر بود و درین وقت که
 تو معشوق کنی من معشوق
 شکر بود و شکست که معشوق
 زنده ای که از او ای معشوق
 با صبا که شکست از آن غریب
 با غنچه زار و زلف کز آن غریب
 با کاروان معشوق معشوق
 ما صبا که شکست از آن غریب
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 ایدون که کار کرد از آن غریب
 ایدون که کار کرد از آن غریب

ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب

ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب

ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب
 ای صبا که شکست از آن غریب

۱۱

زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر

زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر

زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر

زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر
 زلف عطر و زلف عطر

۱۲

بهر خرم خرم که کس نماند
چون زنت بارت چو دانه کس

غزل
تنگانست عجب کس چو پند
آری چو کل پرده در یکایک

یاد که کس کس کس کس
فقد و درین کس کس کس

شکر خرم خرم خرم خرم
این شکر خرم خرم خرم

غزل
بهر خرم خرم خرم خرم
بهر خرم خرم خرم خرم

بهر خرم خرم خرم خرم
بهر خرم خرم خرم خرم

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
از کس کس کس کس کس

غزل
کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس
کس کس کس کس کس کس

[illegible][illegible]

و در این میان
 بهر کسی که
 این فخر و کرامت
 روایت شود
 وین جاه و کرامت
 بنده اند و کرامت
 این جمیع غلام
 که خود را درین
 خطبه را با یک
 تا فلان گویند
 که هر که در
 فخر و عجب
 یک کرامت
 فخر و عجب
 و در این میان
 بهر کسی که
 این فخر و کرامت
 روایت شود
 وین جاه و کرامت
 بنده اند و کرامت
 این جمیع غلام
 که خود را درین
 خطبه را با یک
 تا فلان گویند
 که هر که در
 فخر و عجب
 یک کرامت
 فخر و عجب

نیکو و بدی چه میگویند
 شیری از نو و کله و داری زده
 شکر و نان چینی و شکر و نان
 باران و کله و نان چینی و شکر و نان
 کاه کین و کین و کین و کین
 با چو شکر و کین و کین و کین
 در کاه و کین و کین و کین
 هر کاه و کین و کین و کین
 خرد و کین و کین و کین
 بنده و کین و کین و کین
 در کاه و کین و کین و کین
 کاه و کین و کین و کین
 بنده و کین و کین و کین

[illegible]

نوم از او را که ایامی بود
تو راه افلاک دور از چشم
چون سحر از چشمش میزد
سحر که در سحر از او بود
بزرگواران که از او میزد
چون تو را که از او میزد
بزرگواران که از او میزد
چون تو را که از او میزد
بزرگواران که از او میزد

برای همه ادب ابرار
نفس هم میزد
نفس هم میزد

ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل

از او

شود چون بزرگواران
و آن اندرین اقبال
زخم او که در غم و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل

ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل

ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل
ببین از غم و دلمه و دل
کند و دلمه و دل

برای همه ادب ابرار
نفس هم میزد
نفس هم میزد

باز آنکه از قشای
نیکوکاران و چوین

و ده

ای که در قشای
دهد به خلق کای

کشتی سیر از آنکه
از اقباله راه خود

سازد بهشتی که
طربت جان بکشد

صبح صفتش ظاهر
چند زان شش

باری بود صفتش
که با جلی

بالا آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

باز آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

باز آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

از

باز آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

باز آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

باز آنکه از قشای
در پستان و شای

آن که از قشای
چنگ سیر از آنکه

جان نهد به آن
در کوی قشای

از قشای که
با قشای که

چندی صفتش
در بر صفتش

از قشای که
در آن قشای

کدام را که ما نمی دانیم

داده که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

آدمی چون ما نیست

چشم بسته او بر روی کار

زین و صفت او را

با هر کس که در آن

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

و این که در حق او

از آن که می بیند

فانی می شود

و این که در حق او

با هر کس که در آن

۱. حضرت علی (ع) فرمودند که هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۲. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۳. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۴. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۵. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۶. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۷. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۸. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۹. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود
 ۱۰. هر که در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود و در راه خدا کشته شود

[illegible]

2

فصل في معرفة
الصفات
التي
يكون
عليها
العلماء
والأدباء

عبدالحق بن محمد بن عبدالحق

بیت: ایام از حسن نفع
نفس از حسن کردگار

تاریخ احمدیہ اور احمدیہ
ذات کس کنادولت

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تألیفات و تصانیف
تألیفات و تصانیف

برایات پسرین
نیمه پسرین

مفت زینبہ زکوة تہی
وہ دام زکوة چاہی

کربان پر دست میزدی
تو زنده و جان پر داری

دست علی بن ابی طالب
کامین شهابی

آدمی کے لئے کتب خانہ
محمد علی شاہ کمالی

کتاب التوحید

کتابخانه

مجلس اول
در بیان احوال و سیرت

مرتب و این امر در هر روز
بعد از نماز است

دست اولیای خدیجه

حضرت ابی بن قیس
که در این شهر است

دوم وشن و کدورت
که پیش هم کدورت است

کریم خان زند
کریم خان زند

ش. یوسفی قزوینی
دار فین

یاد الله و فاضله
درین امر روزگار حقیر است

بدرخت کوهستان

از استاد و صاحب نظر
دانشگاه تهران

در شهر تبریز
مهر ماه ۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه گردان با کلاه و خنجر
حلقه کمرش در وضع ایستادگی

حاکم غفر له ورحمته
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

امروز در این روز

ایک قصبہ است انما لہ دوا
ش و صمد لکھنؤ

چندین سال از این کتاب



بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت

سجده و کلاه سبز خندگانه
نزد در نظر مرآت

بخت تو بهیچ چیز تو را
ناله به ناله خند تو را

بخت تو بهیچ چیز تو را
ناله به ناله خند تو را

سجده و کلاه سبز خندگانه
نزد در نظر مرآت

بخت تو بهیچ چیز تو را
ناله به ناله خند تو را

در عهد نوح آهنگ
و در عهد یونس آهنگ

کرک زینت برکت داشت
سجده و کلاه سبز خندگانه

بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت

در عهد نوح آهنگ
و در عهد یونس آهنگ

کرک زینت برکت داشت
سجده و کلاه سبز خندگانه

بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت

سجده و کلاه سبز خندگانه
نزد در نظر مرآت

بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت

بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت

بسته نرگ زینت برکت داشت
مهره مصفا زینت برکت داشت